

به نام خدا

## حکایت شنیدنی علامه جعفری از جشن غدیر

❖ مرحوم علامه محمد تقی جعفری نقل می کرد:

❖ یکی از نوه های مرحوم مورخ الدوله سپهر نویسنده کتاب ناسخ التواریخ به منزل ما آمد و اظهار داشت در شب عید غدیر در منزلی در شمال تهران، جشنی برقرار است و علاقه مندم شما هم در آن شرکت کنید. گفت: در این جشن تعداد زیادی از رجال لشکری و کشوری هستند. من تصور می کنم که اگر شما تشریف بیاورید و در آن محفل، مطالبی نیز بفرمایید مؤثر واقع شود.

❖ محل برگزاری جشن، منزلی بزرگ و تقریباً جنگل مانند بود و بخش هایی از آن، به صورت آب نماهای بسیار بزرگ بود و به هر حال، باغی بود که کمتر نمونه آن را دیده بودم. وارد جلسه شدیم. دیدم سالنی بسیار بزرگ است که انواع و اقسام میوه ها و شیرینی ها جهت پذیرایی از حضار در آن چیده شده است. در ادامه برنامه برخی از اینها آمدند و در وصف امیرالمؤمنین (ع) اشعاری خواندند. برخی از شعرها خوب بود و برخی نیز سطحی نداشت...

❖ من دیگر خسته شده بودم و بنا داشتم که بلند شوم که از در مجلس سیدی با ظاهری بسیار ساده وارد شد و حتی کفش خود را برداشت و به داخل آورد که البته در آنجا این کار، خلاف عادت بود و پیدابود که صاحب مجلس و تعدادی دیگر ناراحت شده اند.

❖ عموم حضار به سید نگاهی تحقیر آمیز داشتند. کسی به او احترامی نگذاشت، ولی من در مقابلش به احترام برخاستم و او نیز سری تکان داد. سید، جوان بود و با یک طمأنینه و اطمینان خاصی بر روی زمین نشست و کسی هم تعارف نکرد که روی صندلی بنشیند.

❖ بالاخره نوبت به اشعرا رسید و از او دعوت کردند که بیاید و اشعارش را بخواند. این شاعر با یک طمطراقی آمد و شروع به قرائت اشعار نمود.

❖ وقتی بیت اول را خواند هر چند بد نبود ولی سید یک اشکال جدی به آن وارد کرد. اشعرا محل نگذاشت و بیت دوم را خواند. دوباره سید ایراد گرفت. شاعر همچنان توجه نمی کرد. وقتی بیت سوم را خواند، سید گفت: این هم اشکال دارد. شاعر عصبانی شد و گفت: چرا؟ سید گفت: خوب، این را اول می پرسیدی. الان برایت توضیح می دهم.

❖ سید بحثی از معانی بیان و صنایع ادبی را به صورت خیلی خلاصه بیان کرد... دیدم که دریایی است بیکران... چند نفر از حضار آمدند و احترام کردند و به زور سید را به بالای مجلس بردند.

❖ در این هنگام یکی از حضار به سید گفت: اولا خوش آمدید، هر چند که نمیدانیم چطور آمدید. دوم این که آیا خودتان هم شعر می گویند؟ سید گفت: گاهی اوقات. گفتند: می شود یکی از سروده های خود را بخوانید؟ گفت: آری و حتی میتوانم همین الان شعر تازه بگویم. گفتند: پس بفرمایید. گفت: نه، چرا که ممکن است بگویند این اشعار را قبلا گفته ای. شما بگویند که چه بسرایم؟

❖ اینها با حالت اعجاب آمیز نگاهی به یکدیگر کردند و گفتند: غزلی بگویند در مدح امیرالمؤمنین که دو بیت اول عاشقانه باشد و بیت سوم این باشد که اگر علی به خاری نگاه کند، گلستان می شود و بیت چهارم این باشد که اگر معصیت کاران عالم حتی فرعون توصل به علی پیدا کنند بهره مند می شوند. خلاصه، محدوده را برای او خیلی تنگ کردند.

❖ سید قبل از شروع نگاهی به حضار کرد که کسی اشعار او را ننویسد. من زیر عبا خودکار و کاغذ را آماده کردم تا اشعار را یادداشت کنم. فهمید اما اعتراضی به من نکرد. سید شعر را این گونه آغاز کرد:

گر شمیمی ز سر طره جانان خیزد

تا قیامت ز صبا رایحه جان خیزد

واله ام من که چو از خواب تو بیدار شوی

ز چه رو از سر چشمان تو مژگان خیزد؟

علی عالی اعلا که ز بیم نهلش

روح از کالبد عالم امکان خیزد

گر به خاری کند از قاعده لطف نظر

از بن خار، دو صد روضه رضوان خیز

گر زند دست به دامان ولایش فرعون

از لحد با دو کف موسی عمران خیزد

داورا! دادگرا! جانب "جدا" نظری

کز پی مدح تو چون بحر به طوفان خیزد

...

❖ معلوم شد که اسمش جدا و قمی است.

❖ پس از خواندن شعر، سید خطاب به حاضران گفت: آقایان! علی (ع) از این جلسات که دور هم بنشینید و انواع غذاها را بخورید و چند بیت هم شعر بخوانید راضی نیست. علی مرد است و مردان را دوست دارد. اگر مرد هستید و مردانگی دارید بروید سراغ محرومان، دردمندان و فقرا. یعنی همان کسانی که مورد عنایت علی بودند. اینجا نشسته اید و غذاها، شیرینی ها و شربت های خوشمزه می خورید بعد می روید خانه و فکر می کنید که در مدح علی شعر گفته اید. صریح بگوییم که باید وضعیتان را عوض کنید و بروید سراغ محرومان جامعه.

❖ این را گفت و کفش خود را برداشت و از مجلس بیرون رفت.

پس از رفتن او تا مدتی همه بهت زده بودند... آن شب شاهد بودم که تعدادی از آنها بسیار گریه می کردند. آقای سپهر، بعدها می گفت: تعدادی از آنها زندگی شان را تغییر دادند و رفتند و به رسیدگی به محرومان پرداختند.

ابن سینای زمان ص ۱۰۲ - ۹۷. به نقل از مرحوم سید علی اکبر پرورش.

❖ عید غدیر مبارک ❖